

## خدایی که می‌خواهد ما را متقاعد کند

بگذارید به بحث اصلی برگشته  
و بر موضوع مهم این هفته تمرکز نمایم

و آن موضوع این هست <خدایی که می‌خواهد  
ما را ترغیب نماید>.

بعضی از شما دارید با تعجب به من نگاه می‌کنید  
که روی صندلی ایستاده‌ام.

بهتر است بدانید که من این کار را  
به خاطر کوتاهی قدم نکرده‌ام.

من با بلندی قدم راحت هستم چون به نظر خودم قدم متوسط است.  
این چیزی است که به خودم می‌گویم

پس چرا من روی صندلی ایستاده‌ام؟  
چون امشب می‌خواهم مثالی برای شما بیاورم

که به شما نشان بدهد ایمان داشتن به مسیح به چه معناست

این موضوعی هست که ما در این  
هفته به آن می‌پردازیم.

بسیار شنیده‌ایم که می‌گویند "باور داشتن به مسیح"  
"ایمان داشتن به مسیح"،

در اینجا قصد دارم معنی این گونه جملات را شرح داده  
و آن را روشن‌تر نمایم.

خوب، اگر من می‌خواستم از روی صندلی خودم را به عقب پرت کنم،  
چکار باید می‌کردم؟

اگر همینطوری خودم رو به عقب بیندازم،  
حتما صدمه می‌بینم

این حقیقت دارد، موافقید؟

شما نمی‌خواهید که من خودم رو بیندازم، درسته؟

نه اصلا! بنابراین من احتیاج به یک داوطلب دارم.

ولی نمی‌توانم شخص داوطلب را به صورت تصادفی انتخاب کنم.

چون من به شخصی نیاز دارم که به او اعتماد داشته باشم  
و مدت زیادی باشد که او را میشناسم.

کسی که قابل اطمینان من باشد  
و درضمن مرا هم دوست بدارد.

و کسی که نمیگذارد من زمین بخورم.  
خوب، پس اون شخص کیست؟

من گری را برای این کار انتخاب کردم. گری لطفا بیا اینجا.  
من چند سال هست که گری را میشناسم

گری شخص قابل اطمینانی است.  
و این فرصتی است که من به شما نشان بدهم

که من به او ایمان دارم. و این ایمان  
یک ایمان کور کورانه نیست چون من به او اعتماد دارم.

من باور دارم که او شخص مورد اعتمادی است  
و در ضمن من را هم دوست دارد

و وقتی بیا فتم مرا می‌گیرد.  
ولی من الان فقط به حرف می‌گویم که به گری ایمان دارم

اما در واقعیت چطور می‌توانم ایمان خودم را به گری ثابت کنم؟  
باید این را در عمل نشان دهم، اینطور نیست؟

باید این را عملاً به شما ثابت کنم.

پس دوست دارید به شما نشان بدهم  
که به گری ایمان دارم؟ بله؟

پس اگر من اینطور کنم  
و به گری ایمان داشته باشم...

خیلی ممنون گری عزیز.  
میتونی برگردی به سر جاییت.

ایمان ، باور و اطمینان داشتن به مسیح  
به چه معناست؟

همه اینها به یک معنا است.  
و یک کار عملی است

این بدین معنا نیست که فقط به یک چیزهایی در مورد مسیح  
ایمان داشته باشیم.

این یک تسلیم شخصی و عملی به عیسی مسیح است  
ولی هرگز به معنای ایمان کور کورانه نیست.

مدارک و شواهد ما را بر آن می‌دارند که به  
عیسی مسیح اطمینان داشته باشیم.

شواهد دلالت بر آن دارند که ما می توانیم  
و باید از تمامی جهات تسلیم

عیسی مسیح باشیم.

حال این سوال ممکن است برایتان پیش بیاید که:

چه مدارکی میتوانند به ما ثابت کنند که ایمان داشتن  
به مسیح یک موضوع عقلانی

و معقول است؟

این چیزی هست که امشب می‌خواهم درباره آن صحبت کنم.

این موضوع در انجیل یوحنا آمده است.  
پس لطفاً یک جلد از این انجیل را بردارید

و با من باب ۲۰ آیه ۲۴ این کتاب را بیاورید

می‌خواهم برای شما آیه ۲۴ و ۲۵ را بخوانم.  
که همه این وقایع

بعد از زنده شدن عیسی مسیح اتفاق می‌افتد.  
و اینطور گفته شده که:

"زمانی که عیسی مسیح بعد از اینکه خود را به شاگردان  
نشان داد توما یکی از شاگردان با آنها نبود

شاگردان دیگر به توما گفتند که خداوند را دیده اند

ولی او به آنها گفت: >تا خودم زخم میخهای صلیب را  
در دستهای او نبینم و

انگشتانم را در آنها نکنم و دست به پهلوئی او نزنم  
باور نخواهم کرد.<"

اولین چیزی که می‌خواهم  
نظر شما را به آن جلب کنم

که در ضمن مورد علاقه من نیز می باشد  
این است که چقدر این دو آیه صادقانه وضعیت را نشان میدهد

چون توما که در اینجا نامش ذکر شده است،  
یکی از آن ۱۲ شاگردان مسیح بود

و هم اینکه یکی از نزدیکترین شاگردان به مسیح بود

عیسی مسیح این ۱۲ مرد را جدا کرده بود  
و تعلیم و آموزش داده بود

او آنها را آماده کرده بود تا  
و در آینده نزدیک تو ما. شاهدان مخصوص او باشند

قرار بود که یکی از رهبران کلیسای اولیه باشد.  
میبینیم؟ ولی در اینجا چه چیزی

دوستان او با اشتیاق به نزد او می‌آیند  
و به او می‌گویند: "توما!"

ما خداوند را دیدیم!" و او در پاسخ می‌گوید:  
"تا زمانی که من خودم او را نبینم،

آیا می‌توانید تصور کنید باور نخواهم کرد."  
که این موضوع برای تو ما، آن هم در کلیسای اولیه،

تمام آن صحبت‌هایی که انجام شد را چقدر شرم‌آور بود؟  
در ذهن خود مجسم کنید،

علاوه بر اینکه افرادی هم جدیداً داشتند به مسیحیت روی  
می‌آوردند احتمالاً می‌گفتند: "یک بار دیگر بگو چی گفتی.

پیش تو آمدند و با اشتیاق به تو گفتند،

<ما خداوند عیسی مسیح را دیدیم!>  
و تو به آنها چی گفتی؟

نه، نه. <من باور نخواهم کرد  
تا موقعی که او را ببینم!>"

و در اینجا وسوسه‌ای وجود داشت  
که این قسمت از داستان را پاک کند

آیا تا به حال دیده‌اید در برنامه‌های کامپیوتری

نرم افزار فتوشاپ. خیلی من این برنامه را دوست دارم.  
آیا آشنایی با قلم رتوش دارید؟

هستم همه شما دارید به من نگاه می‌کنید مطمئن  
نه تو خوبی و و می‌گویید:

تو احتیاجی به رتوش نداری  
و همه عکس‌های تو زیباست.

ولی نه. اینطور نیست، چون من در عکس‌هایم  
موهای سفیدم پیدا است

ولی عاشق رتوش هستم.  
چون می‌تونم با رتوش

همه موها یم را رنگ مشکی کنم.  
خیلی شگفت انگیزه!

و با این کار ده سال جوانتر میشم. چه لذت بخش!  
شما رتوش دوست ندارید؟

خوب، چه وسوسه‌های وجود داشت  
در حال نوشتن برای افرادی که  
ماجرای زندگی مسیح بودند؟

که تمام قسمت هایی که جالب نبود را پاک کنند.

ولی این کار را نکردند. چون گفته اند  
که حقیقت برای آنها خیلی اهمیت داشت.

گفتن کل حقیقت و نه چیزی به غیر از حقیقت.

حتی آن قسمتهای شرم آور،  
که احتمالاً ترجیح میدادند که گفته نشود.

ما اطلاعی نداریم که در آن زمان تو ما کجا بود.  
ولی مطمئن هستم که از این موضوع پشیمان بود

وقتی که برگشت به خانه و دوستانش به او گفتند که  
"ما خداوند را دیدیم!"

می‌توانیم تصور کنیم  
آن فضای سنگین قبلی که آنجا وجود داشت

با آن فضایی که بعداً ایجاد شد کاملاً فرق داشت

پس به هر دلیلی که بود او آن مکان را ترک کرده بود.  
و در چه وضعیتی؟

وضعیت آنها این بود:  
آنها خود را زندانی کرده، پر از ترس و ناامیدی بودند.

این احساس را داشتند که  
"این همه سال

ما وقت و توان خود را  
برای پیروی از این شخص گذاشتیم

و فکر میکردیم که او همان مسیح است. ولی او  
مرد. "آیا تا به حال چنین احساسی داشته اید؟"

به عنوان مثال، ساعت‌های زیادی را  
صرف کاری کرده اید،

و فکر می‌کنید تمام آن زمان‌ها هدر رفته.  
ولی، او ناگهان برمیگردد،

و جو ناراحت کننده حاکم بر محیط، عوض می‌شود.  
شادی جایگزین گریه و ماتم میشود.

و اتاق پر از هیجان و شادی می‌شود.  
و آنها توما را می‌بینند و می‌گویند: "توما!

ما خداوند عیسی را دیدیم!"  
و به چه دلیلی؟

نه به دلیل اینکه به خود تلقین کرده باشند  
که "ما باید باور داشته باشیم."

و یا اینکه "این ایمان از ته دل‌مان  
خود به خود بوجود آمده باشد"

یا اینکه، "ما باید این ایمان را داشته باشیم".  
ولی دلیل اصلی آن این بود: "ما خداوند را دیدیم!"

فکر می‌کنید توما در مقابل این خبر  
چه عکس‌العملی باید می‌داشت؟

آیا او حق نداشت  
این عکس‌العمل را داشته باشد؟ آیا به نظر شما

او باید حرف دوستان خودش رو باور میکرد که می‌گفتند  
"ما خداوند را دیدیم"

و یا اینکه او عقلانی برخورد کرد؟

به نظر من، افراد زیادی  
دلشان برای توما میسوزد.

و فکر میکنند، "جواب توما خیلی  
منطقی بود، اگر من هم جای او بودم،

می‌خواستم خودم شخصاً  
مسیح خداوند را ببینم."

و آن بخاطر این هست که این جمله  
که "ما مسیح را دیدیم" جمله خیلی بزرگیست.

میدانید، اگر توما به آن اتاق برگشته بود  
و به عنوان مثال

شمعون به او میگفت  
"توما، باورت نمی‌شه!

وقتی که بیرون بودی،  
میدونی چه اتفاقی افتاد؟

من داشتم با آندریاس کارت بازی می‌کردم  
و او را بردم!"

من فکر نمیکنم که توما میگفت،  
"راست میگی؟ مطمئن هستی؟"

آیا مدرکی داری که این را نشان بده؟  
من باور نمیکنم."

احتمالا او میگفت "خیلی خوب"،  
چون این ادعای بزرگی نبود.

وقتی مادرم با من تماس میگیرد؛  
این تماس‌ها همیشه لذت بخش است،

مادرم تماس میگیرد  
و از حال خودش میگوید، و میگوید که

"لی، میدانی امروز من و پدرت چکار کردیم؟"  
و من میپرسم: "چکار کردید؟"

و او میگه که "ما رفتیم بستنی خوردیم."  
من به مادرم نمی‌گویم

"امیدوارم که یک مدرک دیدنی  
باشید، چون از این داشته

تا زمانی که این را نبینم باورم نمی‌شود."

نه این کار را نمیکنم  
چونکه این چیز خیلی معمولی هست. اینطور نیست؟

با اینحال، ادعای دوستان توما این بود  
که آنها مسیح مرده را دیده بودند

که او از مردگان برخاسته بود.  
پس به این دلیل ما میتوانیم با توما هم‌دردی کنیم، نه؟

برای اینکه او گفت، "من باید ببینم  
تا ایمان بیاورم."

پس چه چیزی می‌توانیم از توما یاد بگیریم؟  
اولین چیزی که باید درک کنیم

این است که در خواست مدرک و شواهد  
اشکالی ندارد

. کتاب مقدس از ایمان کور کورانه طرفداری نمی‌کند  
ایمان ما به عیسی مسیح به عنوان خداوند

به خاطر وجود مدارک و شواهد هست  
ولی قبل از اینکه همه ما عجله کنیم و

پیراهن "توما عاشقتم" را بگیریم، به عنوان طرفداران او

بگذارید به شما نشان بدهم  
که چرا توما نباید الگوی ما باشد.

نگاهی بیندازیم به  
آیه 26

"یک هفته بعد همه شاگردان مسیح  
در آن منزل بودند و توما نیز با آنها بود.

با اینکه درها قفل بودند، مسیح آمد  
و در میان آنها ایستاد و به آنها گفت:

<سلامتی با شما باد.> و به توما گفت:  
<انگشتان خود را اینجا بگذار و دستان مرا ببین.

دستان خود را دراز کن و به پهلوی من بگذار.  
شک نکن و ایمان داشته باش.>

به نظر می‌آید عیسی مسیح از توما خشنود نبود. اینطور نیست؟  
"توما به او گفت: <ای خدا وای خداوند من.>

و مسیح به او می‌گوید: <چون مرا دیدی  
ایمان آوردی،

خوشا به حال کسانی که ندیده  
به من ایمان می‌آورند.>"

اولین چیزی که باید به آن توجه کنیم این هست که  
مسیح به توما نگفت: "ساکت باش،



چیزی نگو! چقدر مسخره هست  
که به من می‌گویی: <ای خدا وای خداوند من!>

صدایت را پایین بیاور،  
این ایده خیلی مضحک به نظر می‌رسد.

چطور به خودت اجازه میدهی که مرا استاد  
و خدای عالم هستی بخوانی!

در حالی که من کاملاً خداوند هستم.  
صدایت را پایین بیاور، چقدر خنده دار است!"

او این را نمی‌گوید، نه؟  
او گفته تو ما را می‌پذیرد.

تو ما کاملاً این را درک کرده بود  
که عیسی مسیح، استاد و خداوند اوست

و او کاملاً الوهیت خداوندی دارد.

گرچه عیسی مسیح گفته تو ما را  
در مورد هویت خودش می‌پذیرد،

او تو ما را  
به خاطر طرز برخوردش تشویق نکرد

و نمیشنویم که مسیح بگوید،:  
"آفرین، احسن تو ما!"

ما نیاز به افراد بیشتری مثل تو داریم.  
افرادی که مثل تو رفتار کنند.

ما اشخاص بیشتری را می‌خواهیم که مثل تو بگویند:  
من تا نبینم، ایمان نمی‌آورم."

: عیسی مسیح در آیه ۲۹ دقیقاً چه چیزی را می‌گوید  
"چون تو دیدی ایمان آوردی،

ولی خوشا به حال کسانی که ندیده  
به من ایمان می‌آورند."

منظور مسیح از گفتن "خوشا به حال  
کسانی که ندیده ایمان می‌آورند"، چیست؟

قبل از اینکه بگویید: "آها! نگفتم! من میدانستم!  
میدانستم!"

خود عیسی مسیح این را می فرماید که < شما باید فقط ایمان داشته باشید.>

حقیقتاً، مسیح اینجا می گوید،  
< خوب، شما که نمیتوانید ببینید،

پس بیایید با چشمان بسته  
در تاریکی قدم بزنید.>

قبل از اینکه نتیجه گیری کنید،  
خوب هست که نگاهی به آیه ۳۰ بیاندازید:

که می گوید: "عیسی مسیح معجزات بسیار دیگری  
در حضور شاگردان انجام داد،

خیلی از آنها در این کتاب نوشته نشده است. ولی  
و همین مقدار نوشته شد تا اینکه ایمان آورید

که عیسی همان مسیح و فرزند خداست  
و با ایمان به او،

زندگی جاوید خواهید یافت."

آیا الان میتوانید بفهمید که این آیات چطور به ما کمک می کنند تا  
گفته های مسیح را درک کنیم؟

پس وقتی که عیسی می گوید: "خوشا به حال کسانی  
که ندیده ایمان می آورند،"

او در مورد اینکه افراد در آینده بدون مدرک و شواهد،

ایمان می آورند صحبت نمی کند. او در مورد  
کسانی صحبت می کند که

ایمان می آورند نه به خاطر اینکه او را دیده باشند  
بلکه به خاطر ایمانشان به شواهدی است

که توسط کسانی نوشته شده است  
که او را به چشم خود دیده اند.

و به بیان دیگر، او در مورد کسانی صحبت می کند  
که در آینده

کاری را انجام میدهند که شما می بایست انجام میداد،  
آیا می دانید چه چیزی بود؟

ایمان داشتن به شهادت دوستانش که او را دیده بودند.

شاید در این مرحله افرادی بگویند:  
"نه، من چنین چیزی را نمیتوانم بپذیرم و

به چیزی بیشتر از کلمات و کتاب احتیاج دارم

تا بتوانم چنین تصمیم بزرگی را در زندگی ام بگیرم.  
نیاز دارم ببینم تا باور کنم.

این کافی نیست.

من به شواهد و مدارک بیشتری نیاز دارم. نیاز دارم ببینم،

و اگر ممکن هست حتی مسیح را لمس کنم." ولی من جواب کوتاهی برای پاسخ به تمامی این سوالات دارم؟

نه، شما چنین نیازی ندارید.

حال دلیلتان را هم می‌توانم به شما بگویم؟

به دو دلیل ما برای ایمان داشتن به مسیح  
نیازی به دیدن او نداریم.

اولین دلیل، یک مثال روزمره هست.

ما این را در کشورمان میبینیم،

ما این را در همه کشورهای دنیا میبینیم،  
در تمام دادگاه‌های قانونی.

یک هیات منصفه را در یک دادگاه روزانه در نظر بگیرید  
که چه باید بکنند،

بعنوان مثال آنها به خاطر جنایتی که انجام شده است،  
دور هم جمع میشوند

تا شخص مجرم را قضاوت کنند.

آنها چه باید بکنند؟ هیچ یک از آنها

شخصاً شاهد آن جرم نبوده‌اند، اینطور نیست؟

روزها ولی آنها

وگاهی هفته‌ها گرد هم می‌آیند

شواهدی را به دست می‌آورند.

مدارک و شواهد مختلفی در اختیار آنها گذاشته میشود.

ولی یکی از مهمترین چیزهایی که میتوانند ببینند و بشنوند

چه چیزی است؟ شهادت کسانی که شاهد ماجرا بوده‌اند.

در واقع، هر کسی که ادعا کرد

که شاهد ماجرا بوده است،

هر چقدر شواهد بیشتر باشند،  
این خیلی خوب هست.

چون در آن وقت، آن هیات منصفه چکار میکنند؟  
موقعی که پی میبرند

که آن شواهد قابل اطمینان میباشند،  
گفته آنها را باور میکنند.

این کاریست که هر روزه در سراسر دنیا اتفاق می افتد.  
و اگر ما عضوی از هیات آن دادگاه بودیم،

نمیتوانستیم بگوییم: "متاسفم،  
من نمیتوانم در این مورد تصمیم بگیرم

چون من باید ببینم تا باور کنم."  
این روش عملی نیست.

هر روزه افرادی که ندیده اند  
تصمیمات بزرگی در زندگی مردم می گیرند،

اما، آنها به شهادت افرادی که دیده اند  
اطمینان میکنند،

و به این صورت توانسته اند تصمیم بگیرند.

و دومین دلیلی که احتیاج نداریم  
با دیدن عیسی مسیح به او ایمان بیاوریم،

به خاطر گفته عیسی مسیح است.  
میدانید، نقشه بزرگ مسیح

برای گسترش پیغام خود  
در دنیا...

به معنی داشتن ملاقاتی همچون با توما نیست،  
مگر نه؟

او می توانست این کار را انجام بدهد. می توانست بگوید:  
"طریقی که می توانم دنیا را عوض کنم،

این است که به تک تک افراد دنیا ظاهر شوم؛  
یک به یک

و آنها مرا خواهند دید."  
ولی او گفت: "نه.

نقش من برای رساندن بزرگترین خبر دنیا  
این هست که مردم ارتباط برقرار کنند

باشوهدی که از طریقه شاهدین  
در این کتاب نوشته شده."

در چند لحظه  
توضیح بدهم که می خواهم

چرا چنین کتابهایی از نظر من  
قابل اعتماد هستند.

می دانم که امشب من در مورد چند  
موضوع بحث برانگیز صحبت کرده ام،

پس چطوره که در گروه هایی که تقسیم شدید در مورد  
چیزهایی که گفته شد کمی صحبت کنید.

و بعد از چند دقیقه  
دوباره ادامه خواهیم داد.

Identity – Who is God? Who are we?

© Lee McMunn, 2011

All rights reserved. Except as may be permitted by the Copyright Act, no part of this publication may be reproduced in any form or by any means without prior permission from the publisher.

Published by 10Publishing, a division of 10ofThose Limited.

All Farsi scripture quotations are taken from the New Millennium Version. © 2003 Elam Ministries.

10Publishing, a division of 10ofthose.com  
Unit 19 Common Bank Industrial Estate, Ackhurst Road, Chorley, PR7 1NH, England.  
Email: info@10ofthose.com  
Website: www.10ofthose.com